

پدیدارشناسی روزه/موقفهای برای مرکزیت زدایی از سوژه

خبرگزاری مهر، گروه فرهنگ و اندیشه: عبدالله صلواتی، دانشیار و معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، در تازه‌ترین یادداشت ار سالی خود به مطالعه پدیدارشناختی روزه نشسته است.

پدیدارشناسی در صدد برقراری ارتباط زنده و گرم و پویا با واقعیت و دور شدن از مباحث انتزاعی و خشک است. در پدیدارشناسی از تله‌های مفهومی و کلیشه‌ها بنبه خو خودخواسته فاصله می‌گیریم و ارتباطی نو و فارغ از پیش فرض با امور برقرار می‌کنیم و به توصیف تجربه‌های زیسته، توصیف ناظر به افق و ساختار، می‌پردازیم. در این مجال، سعی می‌کنم بر اساس امکانات درونی پدیدارشناسی، روزه داری را از منظری متفاوت واکاوی کنم.

کلارک موستاکاسی در کتاب روش‌های پژوهش پدیدارشناختی بیان می‌کند «ما در ادراک‌های متنوع در حال پر کردن یا تکمیل ذات و معنای تجربه هستیم. این کار مستلزم آن است که من نگاه کنم و شرح دهم. دوباره نگاه کنم و توصیف کنم؛ دوباره نگاه کنم و توصیف کنم؛ همیشه با توجه به ویژگی‌های ساختاری در حال شرح باشم: به عنوان نمونه: از یک شیء در نگاه‌های مختلف و از زوایای متفاوت، ویژگی‌های متنوعی را رصد کنم همانند: خشن و صاف؛ کوچک و بزرگ؛ ساکت و پر سر و صدا؛ رنگارنگ و ملایم؛ گرم و سرد؛ ثابت و متحرک؛ بالا و پایین؛ فشرده و گسترده؛ هراسناک و شجاع؛ عصبانی و آرام، توصیف‌هایی که شدت‌های متفاوتی دارند. بنابراین، شعار پدیدارشناسی با عنوان بازگشت به خود چیزها، یک میدان باز است که در آن همه چیز و هر چیزی همانطور که در تجربه ارائه شده در دسترس است. بنابراین، هر زاویه ادراک چیزی به آگاهی فرد از افق یک پدیده می‌افزاید و بر اساس آن، توصیف متفاوت و جدیدی قابل عرضه می‌شود.»

اشیا دارای نماهای مختلفی است. مکعبی را در نظر بگیرید شما از منظری وقتی به مکعب می‌نگرید مربع می‌بینید اما زاویه دیدتان را که تغییر می‌دهید خطوط و سطوح دیگری را می‌بینید و می‌گوئید این شکل چیزی بیشتر از مربع است. زاویه را که برای بار سوم تغییر می‌دهید و ابعاد دیگر شکل را می‌بینید شهوداً به مکعب بودن شکل پی می‌برید یا بعد از یکی دو ادراک، دو سه نما را شهوداً می‌یابید و به نماهای دیگر از طریق استدلال پی می‌برید و بعداً با شهودهای جدید، آنچه را در قالب ادراک معنادار و دلالت یافتید پر می‌کنید.

زمانی که به هر دلیل و علتی، منظر ما تغییر می‌کند نگاه ما به مسائل و معرفت ما نیز دستخوش تغییر می‌شود:

تغییر از نگاه علمی به نگاه فراتجربی و فراعلمی

تغییر از نگاه عرفی به نگاه انتقادی و متأملانه

تغییر از نگاه طبیعی به نگاه فراطبیعی

تغییر از نگاه حصرگرایانه به نگاهی گشوده

تغییر از نگاه منزوی انگار به نگاه افق‌نگر

تغییر از نگاه تاریک‌اندیش وجودی به نگاه روشن‌اندیش

اگر بخواهیم به مسأله روزه‌داری بر اساس این تغییرات نگاه کنیم به نماهایی از روزه دست می‌یابیم که در گذشته برای ما پنهان بودند. به عنوان نمونه می‌توان گفت: به دلیل حضور طیفی از این تغییر منظرها در روایات و در اقوال عرفانی ما با نماهایی متفاوت از روزه و تأملات خاص از آن مواجه هستیم.

در روایات داریم که روزه صرفاً تحمل گرسنگی و تشنگی نیست. از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند: «چه بسا روزه داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد و چه بسا شب زنده داری که از نمازش جز بی‌خوابی و سختی سودی نمی‌برد.»

بنا بر این اصل پدیدارشناسانه، تنها حالات این جهانی و محسوس روزه واقعیت ندارد، بلکه جنبه‌های باطنی و غیبی روزه هم اهمیت دارد و این اهمیت بیش از اهمیت واقعیت این جهانی روزه است. جنبه ظاهری و محسوس روزه را همه می‌بینند و بدان توجه دارند پدیدارهایی چون گرسنگی، تشنگی، ضعف، کم‌خوابی، تغییر برنامه روزانه همه اینها واقعیت دارد اینکه روزه گرفتن سبب سلامت و تندرستی می‌شود نیز به نوعی از واقعیت محسوس فاصله می‌گیرد اما همچنان در واقعیت این جهانی دسته‌بندی می‌شود.

در پدیدارشناسی مسأله منزوی نداریم. کلیتی داریم واجد اجزا که این اجزا نسبتی با هم دارند و این اجزا و کل در زمینه‌ای قرار دارند. اگر با درخت گیلاس پر از شکوفه سر و کار داریم این درخت در زمینه‌ای قرار دارد و نسبتی با درختان دیگر دارد و در کلیتی همانند باغ قرار دارد و زیر آسمان است در فصلی مثل بهار است و...

روزه و روزه دار هم در کلیتی قرار دارند و نسبتی با دیگر مؤلفه‌ها دارند. روزه نسبتی با زمان دارد مثلاً در ماه رمضان واقع شده که به لحاظ انفسی و واقعیت آن سویی قابل مقایسه با ماه‌های دیگر نیست شب قدر آن از هزار شب برتر است و علی‌القاعده روزه با نسبتی که با این ایام باشکوه برقرار می‌کند قدرت تمام عیاری می‌یابد. چرا که بنا بر روایتی در ماه رمضان برکتی وجود دارد که در ماه‌های دیگر سال نیست. به نحوی که اگر واقف بدان شویم آرزو می‌کنیم تمام سال، رمضان باشد.

روزه نسبتی با دیگری دارد نسبتی با خلق الله دارد. روزه که می‌گیرید قدرت نفس شکسته می‌شود و میزان طغیانگری نفس کمتر می‌شود طبع نازک می‌شود و آدمی مهربان‌تر می‌شود و متعهدانه از خویش به در می‌رود و موقعیت دیگری را درک می‌کند موقعیت ضعف، گرسنگی، و فقر. این یعنی تجربه وحدت. در این تجربه فاصله‌ای میان شما و دیگری نیست. اگر بخشیدید اگر محبت کردید اگر دستگیری کردید به خویش محبت کردید و دستگیری خویش کردید. بخشش بی منت برآمده از این تجربه اصیل وحدت‌مداری است که ارمغان روزه است.

روزه نسبتی با خدا دارد. روزه یعنی پمپاژ حضور بیکران. اگر چیزی بود که نامش را گذاشتیم روزه اما در آن، حضور نبود به معنای دقیق کلمه روزه نیست. روزه خویش را به خدا سپردن است در ضیافتی باشکوه؛ ضیافتی که در آن، خدا میزبان است خدایی کریم و مهربان و سر سفره هم پر است از لقمه‌های نورانی؛ لقمه مراقبه، لقمه حضور، لقمه توکل، لقمه فنا، لقمه بقا، لقمه مهربانی، لقمه طهارت و...

روزه نسبتی با قرآن دارد. مثلاً رمضان به عنوان بهار قرآن معرفی می‌شود و بهار روزه هم در رمضان است. تلاوت قرآن در رمضان هم تأثیر چشمگیری دارد.

روزه نسبتی با مکان‌های مقدس و متعارف دارد. روزه با مسجد و محراب پیوند دارد و به دلیل تجربه وحدت در روزه، روزه با کوچه پس‌کوچه‌های شهر و دستگیری مردمان ارتباط دارد.

بنابر نگاه پدیدارشناسانه می‌توان آیدوس روزه‌داری را حضور و مراقبه و تسلیم دانست با نهادینه شدن این آیدوس در زندگی، زندگی ما سراسر روزه‌داری می‌شود. چون آیدوس روزه همین حضور بیکران است؛ چنان که در متون عرفانی آمده: چون باطن به مشاهدت حق مشغول گردد و به خلق باز ننگرد باطن صایم گردد و بازداشتن ظاهر از شهوات، روزه‌داری شرعی است و چون خدا خواسته ما به حسب ظاهر و باطن پاکیزه شویم بنابراین عنصر تسلیم در بندگی حکم می‌کند ما دقیقاً به حکم شریعت و به فرمان حقیقت، روزه‌داری کنیم.

بنابراین، مرکزی شدن روزه و نماز و دعا در زندگی بدین معناست که آیدوس روزه و نماز و دعا، یعنی حضور و مراقبه در ما نهادینه شود ما دائماً در روزه و نماز هستیم. بقول باباطاهر، خوشا آنان که دائم در نمازند.

بقول مولانا روزها گرفتار و باک نیست / تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست

رمضان سپری می‌شود روزه با افطار یا عید فطر به پایان می‌رسد اما آنچه باقی می‌ماند حضور و مراقبه و تجربه‌های زیسته شیرین با روزه است که سبب می‌شود ما در ایام غیر روزه در نور باقی بمانیم و در کسب و کار و کوجه و باز و تعامل با دیگران از واقعیت اصیل فاصله نگیریم. به عبارتی روزه از من تمرکز دایمی می‌کند و مقدمات میهمانی خدا را فراهم می‌کند. آغاز روزه‌داری با میزبانی خدا شروع می‌شود و پایان آن با مهمانی خدا به سرانجام می‌رسد و به تعبیر عرفا، طیفی که واجد تجربه‌های سالکانه عمیق ترند و مترنم به ترنم «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید / ۳) هستند در توصیف تجربه‌های زیسته خود، او را میزبان و مهمان و مهمانی می‌یابند.

بنسون در کتاب پدیدارشناسی دعا، تهی بودن و تمرکز دایمی را به عنوان کارویژه دعا یاد می‌کند که به عقیده من این کارویژه درباره روزه نیز جاری است. روزه در حالت طبیعی تهی بودن را به ارمغان می‌آورد تهی بودن در قبال غذای جسمانی. در حالت معنوی هم تمرین تهی بودن است تهی شدن از خود و مرتبط شدن با خدای بیگران. به دیگر سخن روزه نیز نوعی تمرکز دایمی عمیق است که در آن، ما به خود مشغول نمی‌شویم و از خویش تمرکز دایمی می‌کنیم و به جای آن بر خدا متمرکز می‌شویم. به عبارتی روزه گذشتن از غیر است برای طیفی این غیر، غذاست برای طایفه‌ای علاوه بر غذا این غیر، محرّمات است و برای گروهی این غیر، علاوه بر غذا و محرّمات، ماسوی الله است. گذشتن از ماسوی الله همانا و رسیدن به خدا همان.

در کارویژه تمرکز دایمی روزه و درک عمیق حضور خدا می‌توان گفت روزه داری نوعی گذشتن از خویش و سپردن خویش به خداست که در این فرایند، خدا برای روزه دار حضور متعالی می‌یابد؛ چنان که روزبهان در «تفسیر عرائس البیان فی حقایق القرآن» در تحلیل کریمه «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» (سبأ: ۳۹) اظهار می‌دارد: عارفی که قلب و روحش را در فقره عشق انفاق کند خداوند خویش را جایگزین قلب و روحش می‌کند. بنابراین، هرگاه صفات عارف در صفات معروف فانی شود صفات معروف همان صفت عارف می‌شود. بنابراین روزه داری کمک می‌کند تا کریمه ۲۹ سبأ با تفسیر عرفانیش محقق شود.